

در آمدی بر اقتصاد دولت اسلامی

■ ضرورت بحث

مارکسیسم و کاپیتالیسم مطرح نماید. گویا برداشتهایی که از این گونه مباحث تئوریک شده، مالکیت را به شکل کامل تحدید ننموده و روشنفکران اسلامی را به نظریات دیگری سوق داده است. اگر مسائل کلی مطروحه (از جمله اقسام مالکیت در اسلام، انفال و... از دیدگاه اقتصاد اسلامی و...) جوابگوی کلیه مشکلات موجود به نظر می‌رسید، هیچگاه قول به اشتراکی بودن وسائل تولید* و عدم ملکیت ثروتهای هنگفت* و مانند آن پدید نمی‌آمد.

* اشاره به نظریه استاد مطهری در کتاب «اقتصاد اسلامی» که در آنجا ادعا می‌شود چون اختراعات در طول زمان و با پیشینه‌های مختلف، صورت گرفته است، نمی‌توان مالکیتی خصوصی برای ابزار تولید قائل شد.

* استاد محمدرضا حکیمی با استناد به روایاتی که ثروت مشروع را محدود کرده است (مثل روایت امام صادق که فرمودند: ما جمع رجل قط عشرة الاف درهم من حل) معتقدند که مالکیت محترمی برای ثروتهای کلان متصور نیست و نمی‌توان قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» را در مورد ایشان جاری کرد.

اقتصاد از دیدگاه مکتب اسلام، از جهات مختلف مورد بحث قرار گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که حکومتی بر اساس اسلام و فقه شیعه پای گرفت و بایسته‌های اقتصادی در رأس کار دولت اسلامی مطرح شد، ضرورت تبیین دیدگاههای اسلام نسبت به مسائل اجتماعی و اقتصادی دوچندان شد. نظریه‌پردازانی همچون شهید صدر و استاد مطهری، دیدگاههای کلی مکتب اسلام را به دقت ترسیم نموده‌اند. در کتاب «اقتصادنا» ابتدا با تئوری مارکسیسم و سپس با کاپیتالیسم آشنا می‌شویم و اسلام به عنوان مکتبی مستقل، دارای مالکیت خصوصی و دولتی و معتقد به عدالت اجتماعی معرفی می‌شود. سعی شهید صدر آن است که با تبیین مباحث مالکیت، عدالت اقتصادی، جایگاه منطقه‌الفراغ و نقش دولت اسلامی در اقتصاد و امثال این مسائل، اسلام را به عنوان مکتبی در مقابل

تمایل دولت اسلامی ایران در آغاز حکومت، به اقتصاد دولتی و میل به اقتصاد آزاد پس از اتمام جنگ تحمیلی و فروپاشی کمونیسم، گویای این مطلب است که ازدیدگاه کارگزاران نظام، در اقتصاد اسلامی نوعی بی‌رنگی (و منطقه‌الفراغی)* وجود دارد که حاکم و ولی امر می‌تواند به آن گاه رنگ اقتصاد دولتی و گاه رنگ اقتصاد آزاد بدهد. سعی این مقاله، آن است که با وجود اختلاف دیدگاهها، صبغه اقتصاد اسلامی را نمایان سازد و تکلیف دولت اسلامی را در منطقه‌الفراغ - که بحق محدوده وسیعی را شامل می‌شود - مشخص نماید.

عنایت و توجه به مؤلفه‌های ذیل جهت رسیدن به سرمنزل مقصود، ضروری به نظر می‌رسد:

۱- اسلام مکتب اقتصادی دارد نه علم اقتصاد و سیاستهای اقتصادی.

درمباحث اقتصادی سه عنوان ذیل وجود دارد:

الف- مکتب اقتصادی یا اقتصاد دستوری یا اقتصاد تشریعی: در این بخش مجموعه بایدها و نبایدها و ارزشهای هر مکتبی تبیین می‌شوند. بطور مثال نرم‌های مذهب اسلام، تحریم ربا، تحدید مالکیت و عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌باشد، همانگونه که ارزشهای موجود در مکتب مارکسیسم، نفی ارزش اضافی و اصالت مالکیت دولتی تلقی می‌شود. بدون شک دین اسلام مباحثی در زمینه اقتصاد تشریعی ارائه نموده است.

ب- علم اقتصاد: علم اقتصاد عبارت است از تبیین و تحلیل رفتارهای بشر در زمینه تولید، توزیع و مصرف، بیان رابطه بین پدیده‌های اقتصادی در جامعه و ارائه پیش‌بینی نسبت به وضعیت اقتصادی آینده و بدین لحاظ حاوی ابعاد ارزشی نیست.

ج- سیاستهای اقتصادی: اقتصاد تدبیری عبارت است از تدابیری که افراد و گروهها و یا دولت برای بهبود وضعیت اقتصادی و رسیدن به اهداف خود بکار می‌گیرند. از آن جمله می‌توان به وضع مالیات، کوپنی کردن توزیع کالاها و آزادی سرمایه‌گذاری

داخلی و خارجی اشاره نمود.

۲- مباحث موجود در اقتصاد اسلامی (مکتب اقتصادی) با توجه به محرومیت‌های زمان غیبت، مجموعه‌ای از توصیه‌هاست، نه یک سیستم منسجم و تثوریک.

علی‌رغم قول کسانی که معتقدند وظیفه دین پرداختن به امور اقتصادی حتی در بعد اقتصاد دستوری نیست، برآنیم که وجود توصیه‌های اقتصادی در اسلام، حداقل چیزی است که می‌توان از کاملترین ادیان الهی انتظار داشت. از طرف دیگر با توجه به منافع فقه اسلام و آنچه در دسترس مجتهدین در زمان غیبت کبری است، می‌توان گفت اقتصاد تشریعی اسلام مجموعه‌ای از توصیه‌هاست و به شکل تثوریک، نظامی معین ارائه نموده است. این مطلب منافاتی با تبیین اصول کلی اقتصادی، توسط اقتصاددانان اسلامی ندارد. علمای اقتصاد می‌توانند

* منطقه‌الفراغ، محدوده‌ای است که در آن ناحیه احکام الزامی (چه وجوبی و چه تحریمی) از طرف شارع مقدس القاء نشده و حاکم مسلمین مجاز است قوانینی در چهارچوب مصلحت تدوین و اجراء نماید. بدیهی است در مواردی که حکمی الزامی از طرف خداوند تشریع شده باشد، هیچ‌کس مجاز به تغییر آن نخواهد بود.

با توجه به اینکه محدودیت‌های مختلفی برای مالکیت خصوصی از قبیل مالیات‌های شرعی و دولتی، محدودیت‌های قانونی مالکیت و تصرف و همچنین دولتی بودن انفال در کتب اقتصاد اسلامی (مثل درآمدی بر اقتصاد اسلامی، از دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم: سلمان، ۱۳۶۲، ص ۲-۲۷۰) ذکر شده، با این حال تلقی عمومی آن است که دولت اسلامی می‌تواند اقتصاد خود را در حد زیادی به اقتصاد دولتی یا بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری سوق دهد. همان، ص ۲۶۶-۲۵۷.

محدودیت‌های مالکیت:

۱- محدودیت‌های اخلاقی ۲- محدودیت‌های قانونی

الف- محدودیت‌های مالکیت

ب- محدودیت تصرف (مثل افلاس)

محرومیت از مالکیت

- تعلق حقوق واجب مالی

بامراجعه به متون و منابع فقهی، اصول و ارزشهایی را برداشت و از مجموعه آنها «توصیه‌هایی کلی» یا «نظامی» متخذ از جهان بینی و حقوق ارائه نمایند.

به‌طور مثال با مراجعه به آیه اول سوره انفال می‌توان مالکیت عمومی را استنباط نمود. همچنین از تعلیل مذکور در آیه هفتم سوره حشر (کی‌لایکون دولة بین الاغنیاء منکم) می‌توان به اصالت عدالت اقتصادی و جلوگیری از ازدیاد فاصله طبقات رسید.

از طرف دیگر، عدم وجود نظام کامل اقتصادی (و همچنین سیاسی) در منابع موجود اسلامی در زمان غیبت منافاتی با تبیین نظامهای اقتصادی و سیاسی در جامعه اسلامی به استعانت دین و عقل ندارد. به عبارت دیگر گاهی از نظام اقتصادی منسجم در مکتب اسلام و گاه دیگر از اقتصاد در کشور اسلامی سخن می‌گوییم. مورد بحث این بند از مقاله عدم وجود نظام معین اقتصادی در مکتب اسلام است نه عدم وجود نظام اقتصادی به معنای عقل و نقل در کشور اسلامی. بطور کلی مدعای مذکور (اینکه مکتب اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از توصیه‌هاست نه یک نظام منسجم) را بنابر یکی از دو مبنای ذیل می‌توان پذیرفت:

الف - خاتمیت اقتضاء می‌کند شارع مقدس کلیه مسائلی که مربوط به هدایت بشر است را توسط رسول برحقش به مردم ابلاغ کند و بر این اساس چون نظام اقتصادی، مسأله‌ای نیست که شارع از آن به سادگی گذشته باشد، پس این نظام در دین وجود دارد. لیکن دین کامل بر اثر وقایع تاریخی و مقتضیات گونه‌گون به دست ما نرسیده است.

اقتصادی که در زمان حضور معصوم وجود داشته، دارای نظام کاملی بوده است و پس از ظهور ولی‌الله الاعظم (عج) نیز از آن بهره‌مند خواهیم شد، ولی در زمان غیبت که دست ما از دامان معصومین کوتاه است و مجموع کامل دینی به علل فراوان به دست ما نرسیده، نمی‌توان انتظار وجود نظام منسجم در اقتصاد و سیاست را داشت.

ب - احتمال دوم که در قوت، همانند تقسیم خود نمی‌باشد، بر نقش دو چندان عقل تأکید دارد. برای اساس شارع مقدس بر خود واجب می‌داند در مسائلی که عقل را بدان راهی نیست، مداخله کرده و احکام و اوامر خود را به شکل منسجم در اختیار عباد قرار دهد. هدایت و متعلقات و ملزومات آن در دین اسلام تبیین شده، ولی همانگونه که عقل بشر در علم اقتصاد کارآیی دارد، در تدوین و تبیین سیستم در مکتبی اقتصادی نیز تواناست. توصیه‌های اساسی مکتب اقتصاد (اقتصاد تشریعی) که از طرف شرع به ما رسیده، عدالت اجتماعی، حرمت ربا و مسائلی مانند آن می‌باشد و این عقل است که می‌تواند با تبیین نقاط دیگر، نظام اقتصادی را طراحی نماید. در علوم سیاسی نیز توصیه‌های فراوانی از طرف شارع مقدس مشاهده می‌کنیم، ولی دین نسبت به اینکه حکومت به شکل ریاست جمهوری، فدرالیسم و... باشد، سکوت اختیار کرده است.

کوشش بی‌دریغ شهید صدر جهت طراحی نظام اقتصادی (آنچه به غلط در ترجمه کتب ایشان به «سیستم» ترجمه شده) از طریق حقوق (بایدهای جزئی) و جهان بینی (هست‌ها)، دلیلی بر عدم وجود نظام در اصل فقه موجود می‌باشد.

۳- منطقه الفراغ در اقتصاد اسلامی (میدان آزاد اقتصادی) بخش وسیعی را در بر می‌گیرد. اگر محدوده احکام الزامی شرع گسترده و میدان و ناحیه آزاد اقتصادی تنگ بود، بحث از منطقه الفراغ مهم به نظر نمی‌رسید، ولی به این دلیل که گستره میدان آزاد اقتصادی در شرع اسلام موارد بسیاری را در بر می‌گیرد، تعیین موضع نسبت به آن، در بحث حاضر مؤثر می‌باشد. علمای اسلامی در این باب که چرا شارع مقدس چنین محدوده‌ای را بوسیله احکام الزامی از جانب خود اشباع نکرده است، سخنان بسیاری دارند. به نظر شهید صدر مقتضیات زمان و مکان بخصوص مستدعی وجود چنین فضای بازی در دین و ایفاء نقش اجتهاد و افتتاح باب آن می‌باشد.^(۱) با نگاهی سطحی به میدان آزاد اقتصادی در شرع

و منطقه وسیع آن، شاید چنین به نظر برسد که با حفظ احکام الزامی دین، می‌توان رنگ اقتصادی دولتی یا اقتصاد آزاد به منطقه الفراغ داد. بدیهی است چون مکتب اقتصادی یا اقتصاد تشریعی از دو بخش احکام مشخص شرع و میدان آزاد اقتصادی پدید می‌آید،^(۲) نتیجه‌ای که از این دو نوع اقتصاد حاصل می‌شود، با یکدیگر تباین اکثری خواهد داشت.

جهت وضوح بیشتر بحث، فرض کنید یکی از حکام اسلامی، منطقه الفراغ اقتصاد خود را با مالیاتهای مضاعف (خصوصاً به نحو تصاعد هندسی)، منع انحصار، ترویج تعاونی‌ها در مقابل بخش خصوصی، بیمه و شرایط کار و موقعیتهای متساوی پر نماید. ممکن است در مقابل، حاکمی اسلامی در کشوری دیگر به دلایلی موجه به اقتصاد آزاد متمایل باشد و میدان باز اقتصادی کشور خود را با آزادی سرمایه‌ها، رقابت‌های اقتصادی و امثال آن اشباع کند. در مقایسه این دو کشور اسلامی می‌توان گفت که احکام الزامی شرع به یک اندازه اجراء می‌شود، ولی صبغه کلی اقتصاد در کشور اول به اقتصاد سوسیالیستی (دولتی) و در کشور دوم به اقتصاد کاپیتالیستی (آزاد) متمایل می‌باشد.

در اینجا این سؤال بوجود می‌آید که آیا براسستی احکام اسلامی در مجموع آنقدر بی‌رنگند که می‌توان در هر زمان و با تمایل هریک از سیاست‌گزاران اقتصادی، به آن صبغه خاصی داد؟ جواب این سؤال را در بند پنجم مقاله باید جستجو نمود.

۴- تدوین نظام اقتصادی اسلام (بالأخص در منطقه آزاد) با حاکم اسلامی و متخصصین فن، و اجرای آنها با دولت اسلامی است.

حاکم اسلامی یا ولی امر مسلمین موظف است در راستای پاسخ به سؤال مزبور به خریطین فن و صاحب‌نظران در علم اقتصاد رجوع نماید و ماحصل آراء ایشان را در منظومه‌ای منسجم به دولت اسلامی جهت اجراء، ابلاغ کند.

شهید صدر معتقد است احکام منطقه الفراغ دائمی

نیستند و بر حسب مقتضیات زمان و مکان با توجه به صلاح دید رئیس حکومت اسلامی، تغییر می‌پذیرد. پیامبر اکرم (ص) مجری احکام الزامی شرع و منطقه الفراغ مربوطه بوده‌اند، ولی باید توجه داشت که تدوین قوانین و اجراء آنها در بعد دوم از باب ولایت امر بوده، نه از باب نبوت و پیامبری.^(۳) به همین دلیل می‌توان گفت این گونه احکام در زمان ما نیاز نیست ضرورتاً با آنچه در صدر اسلام توسط معصومین (ع) اجراء می‌شده، تطابق داشته باشد.

۵- اشباع منطقه الفراغ می‌بایست براساس چهار چوب تثویک شرع صورت پذیرد و روح حاکم بر منابع فقهی، حمایت از تهیدستان، ایجاد شرایط برابر در جامعه و ممانعت از انباشته شدن ثروت در دست افراد معدود، می‌باشد. عدالت اقتصادی از اهداف اولیه حکومت اسلامی است و هرچند معنای «عدالت» احتمالاً از ابهام ویژه‌ای برخوردار باشد، ولی حداقل می‌توان ممانعت از زیاد شدن فاصله طبقاتی و اصول فوق را از آن استنتاج نمود.

تعلیلی که در تقسیم فی‌بین ایتام و مساکین و ذی‌القربی و ابن‌السبیل وجود دارد (کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم)، مناطی عام به دست می‌دهد. روایات متعددی در ذم‌اغنیاء از معصومین (ع) نقل شده است. پیامبر اکرم (ص) بدترین افراد امت خود را اغنیاء معرفی کرده‌اند (قال «ص»: شرامتی الاغنیاء) و مسلمانها را از مجالست با ایشان نهی فرموده‌اند (قال «ص»: ایاکم و مجالسته الموتی و قیل من الموتی قال الاغنیاء)^(۴) پیامبر گرامی اسلام (ص) در لیلة المعراج مأمور شدند که از مجالست با اغنیاء بپرهیزند و خود را به فقراء نزدیک کنند (یا احمد محبتی محبة الفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم منک، ادنک، و بعد الاغنیاء و بعد مجلسهم منک).^(۵) ولی عصر (عج) در حکومت عدل خود چنان اموال را به شکل مساوی تقسیم می‌کند که هیچ‌گونه محتاج به زکاتی یافت نخواهد شد (قال الباقر (ع): ویسوی بین الناس حتی لاتری محتاجاً

ما بدون نیاز به نقد اشکال مزبور به این تذکار بسنده می‌کنیم که خود محقق محترم نیز اقرار دارند که اگر در موردی قطع و یقین به روح حاکم بر کتاب وسنت و چهار چوب شریعت پیدا کردیم، غیر قابل خدشه خواهد بود و در بحث حاضر چه بسیار روایات و آیاتی که مطلوب ما را ثابت می‌کند. باید توجه داشت که عدالت اقتصادی به معنای دقیق و ظریف آن تنها از آیه هفتم سوره حشر استفاده نمی‌گردد.

۶- باید توجه داشت که فقر فقرا در ارتباط مستقیم با ثروت اندوزی اغنیا است (ان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا عروا الا بذنوب الاغنیاء). بدون هیچ شک و شبهه‌ای قوت فقراء باید از اموال اغنیاء استخراج گردد، چرا که علت فقر ایشان، عملیات انحصاری ثروتمندان است و خداوند در روز قیامت اغنیاء را مورد سؤال قرار خواهد داد (ان الله فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء. ما جاع فقیر الا بما منع غنی والله تعالی سائلهم عن ذلك).^(۱۰) اگر خداوند می‌دانست که واجبات مالی ثروت اندوزان برای فقراء کفایت نمی‌کند، هر آینه بر آن می‌افزود (ان الله فرض لفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلك لا یسعهم لزادهم).^(۱۱)

علاوه بر این باید توجه داشت که فاصله غنی و فقیر و تفاوت طبقات مختلف در صدر اسلام به اندازه زمان ما نبوده است. در حالی که مشکل مسکن، بیکاری، توقعات و... در آن زمان متصور نبوده، در حال حاضر ممکن است حقوق طبقات پایین جامعه حتی در طی سالیان متمادی برای مسکن و مانند آن کفایت نکند. تنوع و مسایل تولیدی و نقش سرمایه در تجارت و پیچیدگیهای خاص اقتصاد داخلی و بین‌الملل، فقر طبقات پایین جامعه و ثروت طبقات بالا را می‌تواند سرعت بخشد. همچنین در سطح بین‌المللی جهان به دهکده وابسته و کوچکی تبدیل شده و اقتصاد هر کشوری از اقتصاد

الی الزکاة)* همچنین توقف شتر پیامبر (ص) هنگام ورود به مدینه نزد خانه ایوب انصاری که فقیرترین مرد مدینه بود (نه ثروتمندترین و حتی نه با تقواترین!)، خالی از تأمل نیست.

ابوحمره از امام باقر (ع) پرسید حق امام بر مردم چیست؟ فرمودند حق امام بر مردم آن است که فرامین او را به گوش جان شنیده و اطاعت کنند. پرسید حق مردم بر امام چیست؟ فرمودند: بیت‌المال را بین آنها به شکل مساوی تقسیم کند و با رعیت به عدالت رفتار نماید.^(۶)

امیر المؤمنین علی (ع) بارها از رسول گرامی اسلام شنیدند که «اگر حق ضعیف از قوی در جامعه اسلامی بدون نگرانی و اضطراب گرفته نشود، هیچگاه چنین امتی روی تقدس و سعادت به خود نخواهد دید.» (سمعت رسول الله یقول لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فی حقه من القوی غیر متتبع).^(۷) شهید صدر در زمینه اشباع منطقه الفراغ بر اساس روح حاکم بر کتاب و سنت معتقدند موارد صلاحیت فقیه در دوز زمینه خلاصه می‌شود:

الف- تعیین موضوعات خارجی و مصادیق: مثل اینکه مشخص می‌کند در این زمان و مورد مشخص آیا باید جهاد کرد یا به تقیه و سکوت پناه آورد.

ب- اشباع منطقه الفراغ بر اساس مقتضیات زمان و مکان: این وظیفه فقیه نمی‌تواند صرفاً بر اساس مصالح امت عملی شود، زیرا علاوه بر آن می‌بایست بر اساس چهار چوب معین شده در کتاب و سنت باشد. بطور مثال ولی فقیه در اقتصاد دولت اسلامی از تعلیل «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» استفاده کرده، منطقه آزاد اقتصادی را بر اساس اصل عدالت و مساوات اشباع می‌کند.^(۸)

برخی از ناظرین به کلام ایشان بر آنند که اولاً از آیه فوق نمی‌توان علیت را استنباط نمود و ثانیاً اصطیاد حکمی ثابت و اوسع از نص حتی بنابر علیت، نیز محل اشکال است، همانگونه که از «صوموا نصحوا» نمی‌توان وجوب هر آنچه موجب صحت بدن است را استنباط کرد.^(۹)

* مشابه این روایت از پیامبر (ص) نیز نقل شده است: «ویقسم المال بالسویة».

بین الملل متأثر می شود. در دهه ۱۹۸۰ هیجده کشور از بیست کشور پر جمعیت جهان، صنایع دولتی خود را فروختند و پس از تحولات اخیر در بلوک شرق، به اقتصاد آزاد متمایل شدند. تأثیر این فرآیند بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (روند خصوصی سازی، استراتژی توسعه صادرات و لوازم آن) نیز غیر قابل انکار می باشد.

■ نتیجه

از مباحث مختصر بالا می توان نتایج عملی و کاربردی ذیل را استنتاج نمود:

الف- اسلام مکتب اقتصادی دارد و عدم تعرض این دین نسبت به علم اقتصاد و سیاستهای اقتصادی، نقضی برای آن محسوب نمی شود.

ب- نصوص برآمده از کتاب و سنت به اندازه ای که در زمان غیبت امام معصوم (ع) در حال حاضر در دست ما هست، گرچه از حیث کلیت کافی است، اما استنتاجات ما از آنها هنوز در حد پرداخت یک سیستم کامل در بعد اقتصادی نیست. این نصوص عبارتند از تشریع ها و توصیه های کلی که می توانند منشأ نظامی منسجم گردند.

ج- از آنجا که منطقه الفراغ اقتصادی، محدوده وسیعی را در بر می گیرد، باید روح کلی کتاب و سنت بر آن حاکم باشد. ولی فقیه در راستای اشباع منطقه آزاد اقتصادی، علاوه بر مصلحت امت باید به چهار چوبهای تئوریک شریعت (بالأخص کفاف و عدالت اقتصادی) عنایت کند.

د- تدوین نظام اقتصادی اسلام در منطقه الفراغ با ولی امر مسلمین و بر اساس تخصص، و اجرای آنها با دولت اسلامی است.

هـ- بر حاکم اسلامی است که در تقنین و اجرای احکام اسلامی در منطقه آزاد اقتصادی (محدوده احکام غیر الزامی که به مقتضیات زمان و مکان وابسته است) از گرایش نظام به اقتصاد آزاد و حاکمیت سرمایه ها و نهایتاً زیاد شدن فاصله غنی و

فقیر جلوگیری کند و با سیاستهای مناسب از طبقات محروم جامعه و مستضعفین حمایت نماید.

اهداف اقتصاد اسلامی، حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی، برپایی عدالت اجتماعی، عدم وابستگی اقتصادی، خود کفایی، رشد و توسعه و رفاه عمومی می باشد.

و- برخی از ابزارهای کفاف و عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی عبارت است:

منع احتکار و انحصار، تحریم ربا (زیاد کردن ارزش کار و کم کردن ارزش سرمایه)، تقویت بخش دولتی و تعاونی در مقابل بخش خصوصی، حمایت از تولیدکنندگان بجای اقتصاد تجاری و سرمایه داری وابسته، مالیاتهای مضاعف (حسابی و هندسی) برای ثروت اندوزان، حداقل دستمزد برای طبقات محروم، حمایت از اقشار آسیب پذیر با بیمه و مانند آن، ایجاد شرایط مساوی برای همه و ایجاد کار و اشتغال برای بیکاران، کنترل واردات و جلوگیری از سودطلبی دلال مسلمان، جلوگیری از اسراف و تبذیر و تمایل مردم به تجملات (بالأخص با الگو شدن مسئولین نظام) تأمین مستقیم* زندگی افراد مستمند، ترغیب مردم به پرداخت دیون واجب و انفاقهایی مستحب و بالأخره استقلال اقتصادی و کاهش تأثیرات منفی سرمایه داری بین المللی بر اقتصاد داخلی.

اگر ابزارها و اهداف اقتصاد دولت اسلامی در راستای عدالت اقتصادی، کفاف عمومی، سرشکن کردن سرمایه ها و کنترل بخش خصوصی است، تفاوتی ندارد نام و عنوان آن را همچون شهید مطهری «مرزهای مشترک اقتصاد اسلامی»^{۱۴۴} و سوسیالیسم^{۱۴۵} بنامیم یا اسلام ناب و پویا!

* حضرت علی (ع) پس از اعتراض نسبت به واگذاری پیرمرد نصرانی به حال خود فرمودند: «تا جوان بود از او کار کشیدید و اینک به او کمک نمی کنید؟ حقوق او را از بیت المال پرداخت کنید».

۱۴۴ استاد مطهری در ص ۱۴۴ «نظری به اقتصاد اسلامی»

ز- با توجه به مباحث و نتایج فوق نمی‌توان نقص‌های موجود در عملکرد دولت اسلامی را به عدم تبیین کامل اقتصاد اسلامی توسط علماء و حوزه‌های علمیه منتسب دانست. دولت اسلامی بدون تردید باید از ابزارهای مختلف در راستای کفاف و تعدیل اقتصادی و اجتماعی استفاده کند.

امام خمینی می‌فرماید: «للامام ووالی المسلمین ان يعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت نرخ اوصنعة او حصر تجارة او غيرها مما هو دخیل فی النظام وصلاح الجامعة».^(۱۲)

ح- سیاستهای اقتصادی و استراتژی‌های رشد و توسعه هر چند بر اساس مقتضیات زمان و مکان و با توجه به تخصص مربوطه انتخاب می‌شوند و هیچگاه نمی‌توان نسخه واحدی در این زمینه برای کلیه کشورهای جهان سوم توصیه کرد، اما روح حاکم بر اقتصاد اسلامی و ارتباط وثیق اقتصاد با فرهنگ و سیاست اقتضاء می‌کند، روشها و سیاستهایی متناسب با اهداف عالیه اسلامی و هماهنگ با

چهار چوب تئوریک شریعت اتخاذ شود.

استراتژی اقتصاد دولت اسلامی باید متناسب با اهداف فرهنگی و دینی همچون اصل کرامت انسان، و هماهنگ با اهداف سیاسی و انقلابی باشد و از زیاد شدن فاصله فقیر و غنی حاکمیت سرمایه‌ها جلوگیری کند.

حاصل مقال آن که اولاً اشباع منطقه الفراغ توسط ولی امر مسلمین باید با توجه به روح حاکم بر کتاب و سنت صورت پذیرد. ثانیاً روح حاکم بر منابع فقهی اسلامی در بعد اقتصاد، کفاف و عدالت اقتصادی و اجتماعی و سرشکن کردن سرمایه‌ها جهت هر چه کمتر کردن فاصله طبقاتی و محدودیت در سرمایه‌داری بخش خصوصی است. ثالثاً انتخاب ابزار لازم جهت رسیدن به آن هدف در حوزه عقل و تخصص جای می‌گیرد و به این سبب می‌تواند به حسب شرایط زمانی و مکانی، صور مختلفی به خود بپذیرد.

می‌فرماید: «آن مقدار از سوسیالیسم از نظر منطق و از نظر اسلام قابل توجه است که قسمتی از سرمایه‌ها یعنی سرمایه‌های عمومی با اشتراک باشد... پس اگر مشخص اصلی سوسیالیسم را اشتراک سرمایه بدانیم اسلام یک مسلک اشتراکی است».

۱- اقتصادنا، محمد باقر صدر، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۰، ص ۴۰۰-۴۰۲.

۲ و ۳- همان مأخذ، ص ۴۰۰.

۴- ... و مجالسة الموتی قیل و ما الموتی قال کل غنی

مترف (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴).

۵- ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۶- اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۷- فرازی از فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر.

۸- ر.ک: «ولایة الامر فی عصر الغیبة»، سید کاظم حائری، (قم):

مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ)، ص ۱۲۸ به بعد.

۹- همان مأخذ، ص ۱۲۸.

۱۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۱۶.

۱۱- وسائل الشیعه، ج ۶، مانجب فیہ الزکاة، باب ۱، ح ۲.

۱۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۷۵۲.